



در ثعالبیك سرباز

شامین قاضی

مرگ برای هر انسان متفکر
و آزاده ای یک واقعیت است.
هیچ انسانی که نتوانسته
است از مرگ بپرهیزد و احسانا
قدش را بیش بینی چنین
امکانی برای کسی به وجود
نخواهد آمد. بحث درباره ارتباط
از مملو مرموز بودن مرگ و زندگی از
ظرفیت این باب جداست و بی
نیاز خارج از آن است. اما تذکر این
گفتار ضروری است که اگرچه کسی
قدرت پرهیز از مرگ را هنوز ندارد
و انسانها نمیتوانند شیوه زندگی
خود را همانند شیوه زندگی
انتخاب کنند.

درواقع شاید بتوان نتیجه گرفت و چنانچه نیاز به تشخیص افراد همراستای خود زندگی را آنها در تقابل باست که با خود مرگ نیا، روز زندگی میتوان بی اثر شود و چنانچه آب شنا کردی آنکه موجی ایجاد شود ایمن روش کثرت قریب به اتفاق مردم روش زمین است، آنهایی که در تاریخ رسوخ میروند اندکسای هستند کثرتی زندگی خود علیه جریان شناسان کرده اند و با موج درآمیخته اند، مردم درمگ نیز همین امر مصداق پیدا میکند.

ف

اسفند ۱۳۶۲
ازدوشنبه ۱ تا دوشنبه ۸
سال چهارم - شماره ۱۸۱

Vol.IV.N°181
Monday, Feb 20, 27.1984

ایران و جهان

هدف از انتشار ایران و جهان آگاهی دادن است نه تبلیغ عقاید خصوصی.

گلوله‌های کور، برهان قاطع خمینی

امید کافی

قبل از هر چیزی باید گفت در نظام
اجتماعی ما سولامهر و مافهر نیست
اینها: یکدیگر را فقط می
خواهند. هر کسی در حالی که بد میال
حاج و غیر از خود خلاص می کند
به راه مصالح اجتماع می نرسد
مردود در این راه است تا کسی
میرود در راه و مطلق بی بین
ارادها مع کجیها را می خدای
آدم است و منیت بر سر اجتماع به
می کند. اما هرگاه که کسی
روشی را می جوید نه در زندگی و
محیط جویا نه در میان می آید

[illegible]

جنگ و صلح در جهان جنگ افزارهای هسته‌ای

با این برای یک حمله هسته‌ای بسیار آسان یک حمله هسته‌ای و تا غیرممکن به نظر می‌آید. اما در گذشته (به خصوص در دوره جنگ سرد) است که بسیاری از حمله‌ها با استفاده از ناوگان هسته‌ای در زمان ۵ دقیقه بیشتر نیست و در عرض ۱۵ دقیقه به سران کشورها و رهبران نظامی "حمله" می‌شد که بسیاری از آنها می‌میراند. همان کشیده و ما به دریا و روسی

ستروش
حدومرز
خانه‌های
سه‌ای

ملک حسین:
نیمرخ مردی که
آبادن حلوهای آبادست

ندیمکو

«این حسین است که سخن می‌گوید»
صدائی شکفت که طمطراقی‌ها نه
ندا داشت از آن سوی تلفن به گوش
میرسید.
لحن کلام نشأ نهی ترکیب پیچیده
بفیه در صفحه

ارتشبداء ویسی وبرا درش

درخیا بان پاسی
به قتل رسیدند

— ۱۵ —

رضا می تهران بود.

یوسف مرزیم با دنا هسی
آدمه، ژنرال و برادرش

ندو رحمت مجلسی
ہوہ قصدوی نتوا نست

رحمت مجلسی جان

محلہ پاسی پناہ سرد

پیشہ در تعلیمات ۲

قرآنکشت آیت الله‌ها

ذاتی شاعر کیسے

روای کا وزن و مستندیت

غلامعلی اویسی در زما

ایہ فرانسہ پیدا ہندہ شد

فقط ورنه ال نیز با آن

رک کردن، از روی نجات

غیور گرد. مجلسی بہک

تشیع جنازہ ارتشبد اویسی

صبح امروز مرا سم‌تبیغ جنازه تنیما و ارشد غلامعلی اویسی و برادرش
غلامحسین اویسی دریا ریس برگراگردید. با دو تن روزه‌شنبه‌گشته
دریا ریس مورد سوء قصد روستایی قرار گرفت و به هلاکت رسیده‌اند. در این
مقام تعداد زیادی از ابراهیم بن‌مقیما و به‌وتمایگان ابراهیم بن
منیم‌شوروی دیگر اویسی شرکت داشتند. در بین تاج گلهای یک کسه
نار شده و دو تاج گلی از سوی ما خواهرها پهلوی دو تنه‌گشته بر
روی نواران جسد نوسنه‌شده بود: به یاد دشت‌ات سر‌با ز دل‌بر وطن ارشد
غلامعلی اویسی، از هم‌میهنان همدرد، برآید پهلوی.

رادیو ابراهیم - ۲۲ بهمن ۱۳۶۲

در ثعالبیک سرباز

بقیه از صفحه ۱

و محتاج درمان روانی.

تفاوت میان این دو برخورد با مرگ و زندگی در شرایط تاریخی کنونی ایران بسیار مهم و درخور ملاحظه است. آنهایی که می‌خواهند بر روی جرایم‌های محصول رژیم تروریستی، ایرانی آباد و آزاد سازند یا بزنند و بکشند تا چنین افتخاری نصیب آنها گردد. آنها همه با بدعا شق زندگی با شند و پراشتها عاشقان و همسوار خواهند زندگی اهل سازندگی و بهبودبخشیدن هستند. آنها کسی که عاشق مرگ و شهادت هستند هنری جز تخریب و آتش زدن و کشتن ندارند. ما عاشق زنده بودن هستیم زیرا می‌خواهیم زنده بمانیم تا میهن خود را با زسازی کنیم و از زندگی در یک ایران آزاد و آزاد که در آن همه هم میهنان ما باشند و سرور بر سر برداشت ببریم. اما این بدان معنا نیست که برای دستیابی به چنین آرزوئی در صورت لزوم زنده بمانیم و جان خود را برای به دل راه دهیم.

آما دگی برای برداخت هر بیانی بخاطر نجات ایران یگانه و من موفقیست ما است اگر از مرگ بترسیم هرگز موفقی نخواهیم شد. گفتن این امر بسیار ساده است ولی آنهایی که از کوره آبن گداز آزمون آید به بیرون می‌آیند، بسیار رکنند.

ارتش و ایسی یکی از این افراد اندر بود. او دانسته جان خودش را برای وفاداری به سوگند سربازی فدا کرد و در تاریخ نجات ایران نامش برای همیشه به عنوان یک قهرمان ملی درج خواهد شد. و نیز می‌توانست همانند صدها هزاران نظامی و غیرنظامی دیگر از میدان خارج شود و جان خود را نجات دهد. مگر کمنداد فردی که صدها بار ریش از او بیسی هسار از ایران متنعم شده اند ولی امروز که بیش از همیشه میهن به وجودشان احتیاج دارد نه تنها رویشان نمی‌دهند بلکه به هر طریق که بخواهند از مکان پذیرا شدن سگ در راه دیگران می‌اندازند و بدگوشی میکنند. آن ایرانیان شروتمندی که امروز در بهترین و خوش آب و هوا ترین نقاط دنیا در تبعید است آسایش زندگی میکنند آیا کمتر از تیمسار او بیسی ایرانی بوده هستند؟

آیا آنهایی که جز بدگوشی و انتقاد و عیب جوئی از کسار اپوزیسیون هنر دیگری ندارند در انتظار چندی قتل دیگر نیستند تا برایشان مسلم شود که به اصطلاح

چه بخواهیم چه نخواهیم مرگ دیر یا زود سراغ ما خواهد آمد و نوبت یکایک ما دیر یا زود خواهد رسید. ولی باز هم هستند کسانی که از این امر مسلم را سببه دل راه نمیدهند و بر خلاف دیگران خود را گول نمی‌زنند و بدون هراس از مرگ اجتناب ناپذیر، شرایط و خواسته‌های خود را هم بر زندگی و هم بر مرگ تحمیل میکنند.

این قبیل افراد کم هستند و شاید به همین دلیل که وجودشان نادر است تا نشان در تاریخ باقی میمانند، چه بسیار کسانی که تنها هنگام مرگ فرصت برای شخصیت خود را می‌یابند. آنها نیز دیده شده اند که برخلاف انتظار همگان با اینگونه زندگی خود آرام و بی ادعا با جریانات درهم آمیخته بودند به یکباره هنگام مرگ، قهرمانان بهیستادند و نحوه مرگ خود را بر سرنوشت تحمیل کردند.

آنچه دارای اهمیت است تا شیری است که مرگ افراد در سرنوشت زنده‌ها باقی می‌گذارد. مسلماً اگر کسی فقط به خاطر مردن و مظلوم قلمداد شدن جان خود را فدا کند یا بیدر سلامت فکری او شک کرد، شما ما این سروصداها را که به نام "شهادت" راه انداخته اند روزی که در معرض آزمون پیش روانکاوها قرار گیرد مسلماً به عنوان یک عارضه روحی از آن نام خواهد برد. مردن و به استقبالی مرگ رفتن به خودی خود نه تنها سالم نیست بلکه برای فرد و جامعه هر دو مضر و خطرناک است. آنهایی که امروز به اصطلاح خود "مکتب شهادت" را دکان کرده اند هرگز از خویشترین ما به نمی‌گذارند. آنها همیشه از دیگران شهادت می‌طلبند. این یک خدعه و تیرنگ است که دیر یا زود حتی زود یا ورتیرین لایه‌های قریب خورده اجتماع ما به آن پی خواهد برد.

آنچه به نظر ما قابل ستایش است رفتار آن دسته از انسانهاست که نه تنها عاشق مرگ و شهادت نیستند بلکه بسیار زندگی را دوست دارند و از هر لحظه زندگی در کنار عزیزان و کسان خود بسیار لذت می‌برند ولی حاضر میشوند به خاطر آرمانهای خود متقبل خطر از دست دادن جان خود بشوند.

این چنین گذشت از زندگی از طرف کسانی که عاشق زندگی هستند از دشمنان است و الا کسی که از زندگی تنفر دارد و آواره خودکشی است آنرا نیست مریض

خودشان "اپوزیسیون" بی‌کار ننشسته است؟

آیا اگر آنطور که آنها تصور می‌کنند اپوزیسیون بی‌حال و بی‌نتیجه بود چرا عوامل خمینی‌شان روزی در تعقیب آنها هستند؟ امروز بر کسی پوشیده نیست که پس از پنج سال، برای اولین بار لرزه بر اندام رژیم خمینی افتاده است و ترس بر سر پای او مستولی شده است.

ترور ارتش و ایسی بزرگترین نشانه این ضعف و ترس بود. خمینی و همکاران جناح را به خوبی میداند که موج هوا خواهی از پادشاهی مشروطه هر روز و ج بیشتر میگیرد و دیر یا زود همه آنها را سر به نیست خواهد کرد.

آنها نیک میدانند که دوران ناامیدی و سرخوردگی مردم را خصل ایران بسر آمده است و هر بار که آنها صدای پادشاه جوان را می‌شنوند میدانند که به آینده و به نجات ایران صدها بار می‌شود. آنچه آنها از درک آن عاجزند اثر معکوس تاثیر این نوع اعمال تروریستی است. زیرا مردم امروز بیش از پیش مطمئن شده اند که رژیم، متزلزل است. اگر آنها از خود اطمینان داشتند و از موج فزاینده هوا خواهی از پادشاهی بی‌نیستی نداشتند، ایسی را شمشیر کشتند. مرگ این سرباز فداکار و میهن پرست آنها به بخش میلیونها ایرانی میهن پرست است و تا سیوناً نیست خواهد بود.

مشکل اصلی

سرمقاله دیلی تلگراف

انقلاب خمینی که اکنون پنج سال از عمر آن میگذرد تنها مظاهر میانه را به تشنج درآورده است. لبنان را با یکجایی شهادت کرده است جایی که قیلاجماعت شیعی مذهب بیشتر با سنی‌ها فدیت داشتند تا با مسیحیان و با حتی سرائیلی‌ها. اکنون میدانگاه مسلمانان اسلحه بدست شده است. به لطف جنگ خمینی با عراق، سوریه دشمن دیرینه عراق نیز به راحتی و با جرات نیروهای خود را بطرف جنوب حرکت میدهد. اگر حمله مجدد ایران علیه عراق با موقعیت انجام شود، بیش از موفقیت در لبنان، عراق را مستأصل خواهد کرد. چرا که آن هویت منسجم در عراق وجود ندارد. و به همین دلیل موفقیت حکومت عراق آسیب پذیر است.

بقیه در صفحه ۱۹

یادداشت هفته

از لابلای روزنامه‌ها

فرشاد بنوعی

مفسدین فی الارض ومحاربین با خدا

خلخالی در مورد توزیع مواد مخدر برای خودش مافیای دارد و آنها که به دام میافتند و هر روزها اعدام میشوند گمانی هستند که در مافیای وی نیستند.

پرونده جالب دیگر پرونده "شهید زنده" رئیس جمهور خا منتهای است که به قاچاق تریاک در زمان رژیم سابق منتهی شده و با درمیانسی مراجع عظام مسکوت مانده است. چندی پیش در روزنامه "ایران و جهان"، نامه‌ای چاپ شد که با شک دولتی در تهران بگ میباید تومانی به رئیس مجلس اسلامی واداده است تا پسته باغی تیرا که در رفسنجان به نفع خود مصفا دره کرده است به اروپا بفرستد.

از اینگونه مطالب آنقدر زیاد است که میشود گفت بی مستند نوشت مسئله فساد دزدی و هرزگی عوام را رژیم آخوندی بحدی رسیده است که همه از آن آگاهند تا آنجا که امام جمعه شهرری در خطبه نماز جمعه همی لکهایش را طرف خطاب قرار میدهد و میگوید:

"آیا درست است که در زمان جمهوری اسلامی کارهای زشت و خلاف انجام دهیم و رشوه خوری کنیم؟" و شیخ ماضی دانستان کل میگوید:

"از مسئولین حفاظت شخصیتها می خواهم که به تشویش افکار و تضاد نظر کنند که مقداری از ظواهر فریبنده حفاظتی کاسته شود."

در روزنامه اطلاعات مورخ ۷ دیماه ۱۳۶۲ دانستان امور صنفی هواز معاصیه مصلی دارد که حکایت از استفا ده مجددا زکوپنها می کند که از دست مردم گرفته شده است. به موجب این معاصیه هزارها سهمیه مختلف را رسیده و در بازار آزاد فروخته اند و نیز مقدار زیادی کالا از ایران قحطی زده ما در کرده اند.

در این دزدی ما موریین "توزیع عادلانه" شورای اسلامی حمل و نقل منطقه و کارکنان بانک اسلامی و خدا میداند لایدا ما جمعه و نما ینده محل دست بدست هم داده اند، شرکائی زار در بسا زار دست و پا کرده اند و میلیونها سهمیه دزدیده اند. نظیر این خبر در همان شماره روزنامه در مورد شهرهای قم، ساری و خرم آباد آمده است. در طول تاریخ اگر چه انقلابها دشمن نظم و قوانین و قوا عدا ری جا معده بوده اند اما در عین حال این پدیده ضد نظم و قانون خود نظم و قونی دارد.

یکی از این قوا عدا بین است که انقلاب در مورد فساد عفا ی خود بشدت سختگیر است و این شیوه را با شدت وحدت حفظ میکند اما در انقلاب آخوندی ایران، فساد حتی از پیش از روی کار آمدن "انقلابیون" با غارت با تکهها و منازل و تصاحب اموال افسراد شروع شد و از این نظر همان انقلاب

به ا و محول میکنند تا بتوانند آسوده و دور از چشم رقبا به "ارشا" بپردازند.

این روزها هم موسوی تبریزی دانستان کل انقلاب برکنار شد این آدمکش حرفهای دهی تن رابه جرم زنا اعدام کرده بود و ظاهرا خودش در یک برنا مه زنا به دام رقبا افتاد. دومای بودا یعه فراز طرفداری دستگیری وی بر سر زبانه بود با لایحه دوم بهمن ماه با امام جماران ملاقات کرد و روز بعد روزنامه کیهان معاصیه وی را نقل میکند:

"... آقای موسوی تبریزی در پایان این معاصیه در مسعود شایع می کند که در موردی درجا معصه مطرح است گفت: با تمویب این طرح در مجلس شورای اسلامی (طرح ادغام دانستان کل انقلاب در دانستان کل کشور) به منظور اینکه شورای عالی قضائی بتواند بهتر امور خود را انجام دهد لازم بود رسما استعفا بدهم که به دلیل رعایت مسائل قانونی کتباً از مسئولیت رسمی خود که عضوی از تشکیلات قضائی کشور بود استعفا کردم". و چون آدمکش جباری در حد وی نیا فتند این وظیفه هم به ماضی محول شد.

فساد دزدی محمد منتظری اظهر من الشمس است. در خیابان فوش پاریس یک مستخدمه لجزیره ای که مدتی صیغه "آقا زاده" بود اکنون در یک ساختمان گرانقیمت پیشکشی این فرزند پرومند "فقیه عالقدر" و خواهرزاده "امام امت" زیست میکند. دانسته میانی "آقا زاده" دیگر گردق طباطبائی نیازی به تکرار ندارد.

این عزیز کرده خندان روحا نیست هم اکنون در تهران به عیش و نوش و دست اندر کاری معاملات مشغول است تا ثوبت نخست وزیرش برسد

در زمان حیات آیت الله بروجردی رئیس وقت شهریان قم به دیدن وی میروند و میگویند بیش از ده هزار پرونده همجنس با زی طلاب در شهریان قم موجود است و بعنوان یک مقلد از مرجع تقلید کسب تکلیف میکنند آیت الله پس از لحظه ای تا مسل میگوید: ز خدا وند بخا هدجان مرا بکبر ده که تا هدا بنهمه فساد روحا نیون نیا شو آنگاه از اومی خوا هد که مسئله را مکنوم نگاه دارد.

در سال ۱۳۵۴ یک هیئت پزشکی ما مور میشود که از طلاب فیضیه قسم معاصیه بعمل آورد گزارش هیئت مزبور این بود که بیش از ۷۵ درصد طلاب مبتلا به بیمه ریهای مقاربتی اند، مراتب به عرض شاه سابق می رسد و وی دستور میدهد بنیاد پهلوی مجرمانه آنان را معالجه کند و گزارش هم افتائی نشود.

چندی قبل در مجله ارگان سپاه پاسداران زندگیا مه یکی از اعضای شورای فقیه از زبان خودش درج شده. وی در این زندگیا مه میگفت به یک نوع بیمه ری دچار شده بود که شرمش میا مدیه دکتسر مرا جمع کنند آن وقت یکشب به مزار امام میروند و شفا یش را از امام می خوا هد و فردا صبح وقتی از خواب بیدار میشوند معجزه امام میبماری شرم آور وی را معالجه کرده بود. سال پیش معاصیه ها می که وزیر ارشا داسلامی بود، یعنی رئیس دستگاه که با یدهمیه ی مسلمین را ارشا دکنند، زکا ربر کنا رشخبر این بود که وی مشرتکه مجلسی داشته و رقبا یکشب پاسدار ها را به سران غش میفرستند و پرونده جانداری درست میکنند و نزد امام جماران میبرند و در نتیجه مجبور میشوند این وزیر ارشا در ابسر دارند و بعد هم برای اینکه سروصدا بخوا بدما مورییتی در انگلستان

مفسدین فی الارض و محاربین با خدا

بقیه از صفحه ۱۰

جا معه به سه طبقه ممتاز، متحیرو مطرود، توانم با بنا امیدی، تناس دوستی، ناامنی، حتی دردا خل خانوادها... یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارد که ما و شما و خیلی ها جزو آن هستیم، اعسم از بازاری، روشنفکر، روستا نشینی روحانی، اداری و غیره، خواه ملی و خواه مذهبی، یعنی معتقدین و علاقمندان به اسلام، چه قبیله ها و قدیمی ها و چه واردشدگان و اخلاص بیافتگان دوران مبارزه و انقلاب تا سف عمیق این دسته از آن است که در خارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان بر خلاف جریان درختان آستانه انقلاب، یک دلمردگی و وا زدگی نسبت به دین و ایمان پذیردار گشته می بینند که از اسلام عزیز محبوب که منادی و مجری آنست و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه گر ساخته اند بجای حیات و نعمت و رفاه و روشنائی، تحجر و خشونت و خصومت آشکار است.

می پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدای میهای آب خوردنی و انحصارگری کجا؟ این تیره و طایفه همان مردان خدائی هستند که وعده میدادند قوانین الهی را پیاپی و عدل اسلامی را حاکم خواهند کرد، همانها هستند که امریه معروف و نهی از منکر میکنند، همانها هستند که مدعی بوده اند میخواستند ریشه فساد را از زمین بردارند، همانها هستند که هزارها ایرانی را از دولتمردان و امیران گرفته تا دانش آموزان معصوم و کم سال به بهانه های واهی به عنوان مفسد فی الارض و محارب با خدا به جلادان جیره خوا خود سپرده اند. آیا در این میان کی مفسد فی الارض است؟ اینها یا آنان که که به وسیله این مفسدین به جلادان سپرده شده اند؟

چهارشنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۲

اسلامی با سایر انقلابها تفاوت دارد. امروز از هر معا مله ای که یک طرف آن مربوط به سرزمینی تیره روزماست، روحانیون محترم آشکارا بین ۲/۵ تا ۱۵ درصد حق حساب میگیرند.

نشریه نهضت آزادی ایران ارگان مهدی بازرگان که خود نیز از همین تیره و طایفه است حکومت این "مردان خدا" را این طور توجیه میکنند:

"اول سوال و کلام مردم مملکت و هما نشنا که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند، این است که گریه گردانندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک چهار سال غیر از خون و خرابی، غیر از لسیز شدن زندانها و قیصرستانها در همه شهرها، غیر از صفهای طولانی و کمبود و گران، غیر از بیکاری و بی پولی، بی خانمانی و شعارهای شکاری و آینه تار یک چهارمغان برای ما آورده اند... اما آنها که اهل اطلاع و بحث هستند قانون اساسی را پیش میکشند... چسرا معطل و منتفی و منحصر به طبقه خاص شده است؟ از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات احزاب، جمعیتها، تشکیلات اجتماعات و راه پیمائی ها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، تجسس و تبعیدهای غیر قانونی، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاهها و محاکمات علنی، استغاده از اصل برائت ممنوعیت شکنجه و تعزیر بسرای گرفتن اقرارها و اطلاع، اعتراض و ناله دیگران از تفتیش عقاید و اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتی ورزش به دست چپین شده های خاص است.

به لحاظ اجتماعی و ملی بزرگترین ایراد و نگرانی جو هشت و تیرور یا انتقامهای دو طرفه و از هم گسیختگی ملی، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتماد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم